

نفس روح عقل

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسی



لوح رقم (64) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

٦٤ - نفس روح عقل

از حضرت بهاء الله در لوح رئیس است. قوله الاعلى: "اعلم ان النفس التي يشارك فيها العباد انها تحدث بعد امتشاج الاشياء و بلوغها كما ترى النطقة انها بعد ارتقاءها الى المقام الذي قدرتها يظهر الله بها نفسها التي كانت مكنونة فيها ان ربك يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و النفس التي هي المقصود انها تبعث من كلمة الله و انها هي التي لو اشتعلت بنار حب ربها لا تحمدها مياه الاعراض و لا بحور العالمين و انها هي النار المشتعلة الملتببة في سدرة الانسان و تنطق انه لا اله الا هو و الذي سمع نداءها انه من الفائزين و لما خرجت عن الجسد يبعثها الله احسن صورة و يدخلها و في جنة عاليه ان ربك على كل شيى قدير ثم اعلم ان حياة الانسان من الروح و توجه الروح الى جهة دون الجهات انه من النفس فكر فيما القينا اليك لتعرف نفس الله الذي اتى من مشرق الفضل بسطان مبين و اعلم ان للنفس جناحين ان طارت في هواء الحب و الرضا تنسب الى الرحمن و ان طارت في هواء الهوى تنسب الى الشيطان اعاذنا الله و اياكم منها يا ملاء العارفين و انها اذا اشتعلت بنار محبة الله تسمى بالمطئنة و المرضية و ان اشتعلت بنار الهوى تسمى بالامارة."

و در لوحى است قوله الاعلى: "همچنين آفتاب نفوس كه باسم روح مذكور شده و ميشود."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز: "و اين دو اسم يعنى روح انسانى و نفس ناطقه عنوان شئى واحد است و اين روح كه باصطلاح حكما نفس ناطقه است محيط بر كائنات سائر است و بقدر استطاعت بشريه اكتشاف حقايق اشياء نمايد و بر خواص و تأثير ممكنات و كيفيت و خصائص موجودات اطلاع يابد ولى تا بروح ايمانى مويّد نگردد مطلع باسرار الهيه و حقايق لاهوتيه نشود مانند آئينه است هر چند



ORIGINAL

صاف و لطیف و شفاف است ولی محتاج بانوار است تا پرتوی از آفتاب بر او نتابد اکتشاف اسرار الهی نماید اما عقل قوه روح انسانی است ... عقل کمال روح است و صفت متلازمه آن است مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است."

و در خطاب بدکتر فورال قوله العزیز: "اما قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتاب است اشعه آفتاب در تجدید است و لکن نفس آفتاب باقی و برقرار. ملاحظه فرمائید که عقل انسانی در تزیید و تناقص است و شاید عقل بکلی زائل گردد و لکن روح بر حالت واحده است و عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است جسم سلیم عقل سلیم دارد ولی روح مشروط بآن نه عقل بقوه روح ادراک و تصور و تصرف دارد ولی روح قوه آزاد است عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند و لکن روح طلوعات غیر محدوده دارد عقل در دائره محدود است و روح غیر محدود عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه و لکن روح آزاد است چنانچه ملاحظه مینمائید که در حال یقظه و حالت خواب سیر و حرکت دارد شاید در عالم رویا حل مسألهای از مسائل غامضه مینماید که در زمان بیداری مجهول بود عقل بتعطیل حواس خمس از ادراک باز میماند و در حالت جنین و طفولیت عقل بکلی مفقود لکن روح در نهایت قوت. باری دلائل بسیار است که بفقدان عقل قوه روح موجود."

و در خطابه در نیویورک قوله العزیز: "انسان دو حیات دارد یک حیات جسمانی یک حیات روحانی. حیات جسمانی انسان عبارت از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و راحت کردن و گردیدن و اشیاء محسوسه را نظیر کائنات سائر از ستاره و آفتاب و ماه و جبال و دره ها و دریاها و چشمه ها و جنگلها دیدن است ... اما حیات روحانی حیاتی است که عالم انسانی بآن روشن، حیاتی است که حیوان از انسان ممتاز، حیاتی است که ابدی است سرمدی است پرتو فیض الهی است. حیات روحانی انسان سبب حصول عزت ابدی است، حیات روحانی انسان سبب تقرّب الی الله است، حیات روحانی انسان سبب دخول در ملکوت الله است، حیات روحانی انسان سبب حصول فضائل کلیه است، حیات روحانی انسان سبب روشنائی عالم بشر است."

حاشیه

ارسطویک جوهر کلی جاوید جدا از اجسام موسوم بعقل کلی معتقد بود که نسبتش بنفوس ناطقه نسبت روشنائی بچشم است و نفوس مفارق از ابدان بآن پیوسته جاوید میشوند.